الگوى تربيتى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)

ابوالفضل روحى

چكيده

بشر در رفتار فردى و اجتماعى خود، هميشه از الگوهايى پيروى مى كند. اين الگوها گاه به دليل برخوردارى از ويژگى هايى ارزنده مى توانند راهنماى خوبى فراروى زندگى انسان ها باشند. اما در اين ميان، گاهى برخى افراد به دليل اشتباه در الگوبردارى، دچار انحرافات و كج روى در زندگى مى شوند. با بررسى ابعاد گوناگون زندگى پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) و با توجه به كمال، جامعيت و جهان شمولى دين اسلام، مى توان ادعا كرد: اگر كسانى در زندگى خود به دنبال الگويى مطمئن باشند، نمى توانند الگويى مناسب تر از پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) براى زندگى خود بيابند. اين الگو مى تواند ما را براى دست يابى به حيات طيّبه در رفتارهاى فردى و اجتماعى رهنمون شود و الگوى تربيتى بى بديلى به شمار آيد. اين نوشتار تلاش كرده است ـ هرچند به اختصار ـ با استفاده از منابع اصيل اسلامى، شيوه تربيتى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) را ارائه دهد.

مقدّمه

انسان موجودى است كه به دليل برخوردارى از قوّه فكر و توانايى تشخيص خوبى ها و بدى ها، مى تواند با گزينش مسير درست يا نادرست، آينده زندگى خود را در دو سويه تاريكى يا روشنايى تعيين نمايد. در نگاهى كلى به انسان، اين نتيجه به دست مى آيد كه هر كس بايد در مسير فطرى خود گام نهد تا راه خدادادى را، كه مسيرى تعيين شده از سوى خدا براى بشر است، بپيمايد و با بهره گيرى از الگوهايى مطمئن به سوى كمال حركت نموده، راه راست را از بى راهه ها و كژراهه ها تشخيص دهد. نظريه پردازان علم اخلاق و علوم تربيتى الگوهايى را معرفى مى كنند كه برخى از آنها بر اساس يافته هاى علمى و تجربى بشر و تنها به دليل برترى علمى افراد به عنوان الگو معرفى مى شوند. اما با نگاهى به زندگى بزرگان دينى، به ويژه كسانى كه راهنمايان بشر در دست يابى به اديان حق بوده اند، اين

حقيقت نمايان مى شود كه اين بزرگان مى توانند بهترين الگوهاى رفتارى بشر در مسير درست زندگى باشند. در اين ميان، پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)به خاطر دارا بودن شاخصه هايى ممتاز، از همه سزاوارتر است; زيرا از يك سو، پيام آور دينى است پايان دهنده همه اديان، و شكى نيست كه اگر دينى خاتم اديان بود، بايد جامع و دربرگيرنده همه اديان پيشين بوده و هيچ نقص و كمبودى در آن نباشد. چنين دينى داراى گستره اى وسيع و ابعاد گوناگونى است و مى تواند همه نيازهاى بشرى را برآورده سازد: (وَلاَ رَطْب وَلاَ يَابِس إِلاَّ فِي كِتَاب مُبِين)(انعام: 59); هيچ تر و خشكى نيست، مگر آنكه در كتابى روشنگر بيان شده است.

علاوه بر آن، در قرآن كريم، پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) به عنوان الگويى نيكو معرفى شده است كه همگان بايد به آن حضرت تأسّى نمايند: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)(احزاب: 21); مسلّماً براى شما، در زندگى رسول خدا سرمشق نيكويى است. همچنين خداوند درباره آن حضرت مى فرمايد: (وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُق عَظِيم)(قلم: 4); قطعاً تو اخلاق عظيم و برجسته اى دارى. همچنين در آيه اى ديگر، خداوند مؤمنان را امر كرده است كه از دستورات پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)پيروى كرده، فرامين او را به جاى آورند و آنچه را از آن نهى كرده است، رها سازند: (وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا)(حشر: 7) در آيه ديگرى آمده است: (وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)(آل عمران: 132); و از خدا و رسول پيروى كنيد تا شايد مورد رحمت قرار گيريد.

بازگشت به سيره پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) به قدرى داراى اهميت است كه خداوند در قرآن كريم، آن حضرت را به عنوان معيار و داورى كاملا مطمئن و پايدار براى بشر معرفى مى كند كه انسان ها، حتى در مواردى كه دچار اختلاف و دوگانگى در رفتار و كردار مى شوند، بايد به آن حضرت مراجعه نمايند: (فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْء فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ.)(نساء: 59) بنابراين، اگر كسى اين الگو را رها نمايد، قطعاً پشيمان خواهد شد و دچار زيانى ابدى خواهد گرديد. (يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلا)(فرقان: 27); مى گويد: اى كاش با پيامبر راهى فرا مى گرفتم.

همه اينها از آن روست كه پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) هر چه را مى گويد و عمل مى كند و به هر چه دستور مى دهد يا از آن نهى مى نمايد، به دستور و اذن الهى است: (وَ مَا كَانَ لِرَسُول أَنْ يَأْتِيَ بِآيَة إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ)(غافر: 78) و پيروى از آن حضرت مطمئن ترين راه هدايت است: (وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا)(نور: 54) به همين دليل، اعمالى كه بدون راهنمايى و هدايت پيامبر باشد، باطل و بى اثر است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ)(محمّد: 33); اى كسانى كه ايمان آورده ايد، خداى را فرمان بريد و پيامبر را فرمان بريد و كارهاتان را بيهوده تباه نكنيد. با اين وصف، چه كسى بهتر و شايسته تر از پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)مى تواند به عنوان الگوى تربيتى براى همه افراد بشر باشد؟

در اين نوشتار، سعى شده است با تمسّك به سيره اخلاقى آن حضرت در طول زندگى، كه از آيات، روايات و كتاب هاى تاريخى و آثار سيره نويسان به دست مى آيد، گزارشى هرچند مختصر، از اين الگو ارائه گردد. اما پيش از همه، به موفقيت هاى آن حضرت در اصلاح اخلاق فردى و اجتماعى اشاره مى شود.

فرهنگ اعراب جاهلى پيش از اسلام

نگاهى گذرا به روش ها و منش هاى رفتارى دوران پيش از بعثت، نشان مى دهد كه عرب جاهلى پيش از اسلام الگوهاى بسيار ناشايست و خرافى براى خود برگزيده بود; زيرا بسيارى از مورّخان، به ويژه خاورشناسان، بر اين باورند كه مردم جزيرة العرب پيش از بعثت پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) داراى تمدّن و فرهنگى منسجم و هماهنگ نبودند و از كمبود الگوى تربيتى مناسبى رنج مى بردند. كارا ديفو، انديشمند فرانسوى، در اين باره نقل مى كند: عرب ها پيش از پيدايش اسلام، از ارتكاب جنايت و كارهاى زشت ابايى نداشتند و محمّد(صلى الله عليه وآله) با آوردن آيينى نو و قوانينى پر ارج، به اصلاح آنان پرداخت و آنها را با يكديگر متحد ساخت و امورشان را سامان بخشيد و از ايشان امّتى ريشه دار و با منزلت و متمدن به وجود آورد.1

اين مهم، مورد اعتراف انديشمندان بسيار ديگرى نيز قرار گرفته است. فيليپ خليل حِتّى براى تأييد رسوخ برخى از خلق هاى ناشايست همانند غارتگرى در ميان عرب جاهلى، به شعرى از قطامى، شاعر عصر نخست اموى، استناد مى كند كه مى گويد: كار ما غارتگرى و هجوم به همسايه و دشمن است و گاه هم اگر جز برادر خويش كسى را نيابيم او را غارت مى كنيم.2

بنابراين، برخى از رفتارهاى ناشايست همانند غارتگرى در ميان عرب باديه نشين پيش از اسلام به صورت يك كار تفريحى محسوب مى شد. همچنين رقابت هاى بسيار سخت درباره آب و چراگاه هاى كمياب در جزيرة العرب و به دنبال آن، كشمكش هاى فراوان و جنگ هاى طاقت فرسا نيز نشانه ديگرى از عقب ماندگى فرهنگى آنان بود.

دلايل موفقيت پيامبر(صلى الله عليه وآله) در تربيت

پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) در تربيت انسان ها، موفقيت هاى شايانى داشت، به گونه اى كه در زمان كوتاهى، دايره تربيتى ايشان از جزيرة العرب، كه مردم آن تا آن زمان در خشن ترين حالات زندگى مى كردند، گذشت و آوازه آن به مناطق بسيار دوردست رسيد. براى اين توفيق، دلايل زيادى مى توان برشمرد كه برخى از آنها عبارتند از:

الف. ويژگى هاى اخلاقى و رفتارى پيامبر

1. مهربانىِ با مؤمنان و دوستان: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ) (فتح: 29); محمّد فرستاده خداست و كسانى كه با اويند بر كافران سرسخت و در ميان خود مهربانند.

(عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (توبه: 128); به رنج افتادنتان بر او گران و دشوار است; به شما دلبسته است و به مؤمنان دلسوز و مهربان.

2. جانفشانى در ترويج دين و تربيت اخلاقى مردم: (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِن لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً) (كهف: 6); شايد تو بر پى آنان، اگر به اين سخن ايمان نياورند، خود را از اندوه خواهى كشت.

3. فروتنى و تواضع در دعوت مردم به ايمان: (فَبَِما رَحْمَة مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: 159); به خاطر مهر و بخشايشى از خداست كه براى ايشان نرم شدى، و اگر درشتخوى و سخت دل بودى از گِردت پراكنده مى شدند.

4. برخوردارى از شخصيتى والا و اخلاقى نيكو: (وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُق عَظِيم.) (قلم: 4)

اين همه موجب شد تا پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) بتواند در هدف و راه خويش توفيق يابد.

ب. غناى محتواى تربيت

به دليل آنكه سيره تربيتى و تبليغى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)ريشه در وحى و فرمان الهى دارد و منبعث از علم لايتناهى الهى است، همه نيازهاى حقيقى بشر را دربر مى گيرد. به همين دليل، اين محتوا داراى جذابيت هاى زيادى است; زيرا خداوند متعال اسلام را به عنوان آخرين و كامل ترين دين براى بشر فرستاد كه دربر گيرنده همه نيازهاى فردى و اجتماعى است. از همين روست كه سيره تربيتى نبوى نه كهنه مى شود و نه جذابيت ها و زيبايى هاى خود را از دست مى دهد و امروزه نيز هرگاه اسلام شناسان ماهر و دلسوز قطره اى از اين سيره را در كام تشنگان حقيقت مى ريزند، آنان را مجذوب ساخته و حقيقت طلبان را به گرد سفره فراگير آن، جمع مى نمايند. اين در حالى است كه عده اى تلاش مى كنند از گسترش و حتى دست يابى به اين سرچشمه الهى جلوگيرى كنند و با منحرف كردن مردم از فطرت انسانى و اوليه خدادادى، آنان را به مسيرهاى ديگرى بكشانند.

ج. نياز بشرى

طلوع دين مبين اسلام و آغاز تربيت نبوى با دورانى همزمان بود كه مردم، به ويژه ساكنان جزيرة العرب، خود را نيازمند مصلحى مى دانستند كه آنان را از اين مسير به راهى هدايت كند كه بتوانند به اين مصايب و نگرانى ها پايان دهند. براى مثال، وجود جنگ هاى قبيله اى ميان دو قوم «اوس» و «خزرج»، كه در طول سال هاى زياد، كشته هاى بى شمارى را به جاى گذاشته بود، هر دو سوى اين جنگ خانمانسوز را منتظر اقدامى صلح جويانه اى كرده بود كه به صورت آبرومندانه اى به آن پايان دهد، به گونه اى كه با طرح صلح پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) هر دو قوم به سرعت، اين طرح را پذيرفتند و از آن استقبال كردند. همه اينها به آن دليل بود كه مردم جزيرة العرب به خاطر دورى از هر نوع فرهنگ و تمدّن قوى و غوطهور شدن در زندگى بدوى و خرافى، از فطرت بشرى و الهى خود دور شده و خوى حيوانى به خود گرفته بودند. از نمونه هاى روشن اين مسئله، معضل زنده به گور كردن دختران بود كه از هيچ نوع منطق و استدلال معقولى برخوردار نبود و حتى مرتكبان اين عمل با آنكه از زشتى عمل خويش آگاهى داشتند، ولى چون در چمبره خرافات و انحرافات گرفتار آمده بودند، على رغم ميل باطنى خود، مرتكب آن مى شدند.

د. سازگارى وحى با فطرت بشرى

يكى از ويژگى هاى دين اسلام، كه به عنوان منبع و سرچشمه اساسى تربيت نبوى به شمار مى آيد، اين است كه چون از جانب خداوند متعال آمده، با فطرت بشرى كاملا سازگارى دارد، به گونه اى كه هيچ يك از دستورات اسلام در تعارض با خواسته هاى فطرى و درونى بشرى نيست; چرا كه هر فطرت پاك و دست نخورده اى جوياى حقيقت است. بنابراين، پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در فرايند تربيتى خود، نه تنها مسيرى بيراهه نمى پيمايد، بلكه افراد را در مسيرى قرار مى دهد كه در سمت و سوى حقيقت بشرى و فطرت انسانى است. به همين دليل، وقتى سخن و پيام شيواى پيامبر به هر دل پاك و فطرت دست نخورده اى مى رسيد، بى درنگ آن را مى پذيرفتند و تنها كسانى كه با دعوت پيامبر دچار زيان دنيايى مى شدند و يا داراى لجاجت اخلاقى بودند، در برابر آن مقاومت مى كردند و از پذيرش آن سرباز مى زدند. نمونه هاى زيادى از تحولات آنى افراد، كه در برابر پيام تربيتى آن حضرت كاملا خود و منيّت خويش را از دست دادند و شيفته و دل داده ايشان شدند، گواه روشنى بر اين ادعاست.

در ادامه، سيره اخلاق اجتماعى و فردى آن حضرت بررسى مى شود. سيره اخلاق اجتماعى و فردى پيامبر در قالب خانواده، خدمت كاران، كودكان و زيردستان، قابل تبيين است:

ويژگى هاى اخلاقى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در خانه

خانواده كوچك ترين واحد اجتماعى است كه نقشى اساسى و سرنوشت ساز در جوامع ايفا مى كند. امروزه بسيارى از روان شناسان، نظريه پردازان علوم تربيتى و جامعه شناسان توجه ويژه اى به خانواده كرده و معمولا در بررسى هنجارها و ناهنجارهاى جامعه و علل و عوامل آنها، خانواده را مؤثرترين بخش مى دانند.

الف. تشكيل خانواده

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) براى تمام و كامل كردن مكارم اخلاقى مبعوث شده اند; خود مى فرمايند: «اِنّى بُعثتُ لاتمّم مَكارمَ الاخلاق.»3 بنابراين، در نگاه ايشان هر راه كارى كه به رشد و توسعه اخلاق در جامعه كمك نمايد، داراى اهميت خاصى است. تأكيد پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) بر مسئله «ازدواج» و تشكيل خانواده از همين منظر قابل توجيه است. در روايتى، ايشان با اشاره به اينكه ترك نكاح باعث فساد در زمين مى شود، فرمودند: هر گاه كسى كه اخلاق و دينش را مى پسنديد به خواستگارى آمد، به او همسر بدهيد. اگر چنين نكنيد، در زمين فتنه و فساد بزرگى واقع خواهد شد.4

در روايت ديگرى، آن حضرت براى تشويق والدين و ديگران براى ايفاى نقش در ازدواج جوانان و پرهيز از هر عملى كه موجب فرو ريختن بنيان خانواده مى شود، فرمودند: براى خدا هيچ چيزى محبوب تر از خانه اى نيست كه با ازدواج بنا مى شود و هيچ چيزى مبغوض تر از خانه اى نيست كه با جدايى يعنى طلاق، ويران مى شود.5

ب. اهتمام به كارهاى خانه

در سيره نبوى، توجه ويژه اى به نظام خانواده معطوف شده است. اين توجه در قالب رعايت حقوق افراد خانواده، تقدير از زحمات آنان، مشاوره با اهل خانه درباره امور زندگى و توجه جدّى به ديدگاه هاى آنان و مشاركت در كارهاى خانه، تجلّى پيدا كرده است. در روايتى از امام صادق(عليه السلام)نقل شده است: پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) گوسفندان و دام هاى خانگى را خود مى دوشيدند.6 در روايت ديگرى از هشام بن عروه به نقل از پدرش روايت شده است: از عايشه سؤال شد: پيامبر هنگامى كه از كارهاى روزمرّه رها مى شدند، چه مى كردند. عايشه در پاسخ گفت: پيامبر لباسش را مى دوخت و كفش هايش را وصله مى زد و هر كارى كه هر مردى در خانه مى كند، انجام مى داد.7

ج. رعايت عدالت

از مهم ترين نكات در برخورد با خانواده، رعايت عدالت در ميان همه اهل خانه است. اين نكته اى است كه پيامبر به دقت به آن توجه مى نمود، به گونه اى كه در روايتى از عمربن عبدالعزيز به نقل از حضرت امام صادق(عليه السلام)آمده است: حضرت رسول لحظات خود را بين اعضاى خانواده تقسيم مى كرد. رعايت اين عدالت به اندازه اى مورد توجه آن حضرت بود كه حتى در نگاه به اهل خانه هم عدالت و تساوى را رعايت مى نمود.8 از موارد مهم رعايت عدالت در خانواده، رعايت تساوى و عدالت در ميان همسران است، آن هم در دوران جهالت كه عرب جاهلى زن را داراى روح انسانى و برخوردار از حقوق بشر نمى دانست. در روايتى به نقل از عبدالرحمن از عايشه آمده است: هنگامى كه پيامبر مى خواستند به مسافرت بروند، در ميان همسران خود قرعه كشى كرده، هر كدام كه قرعه به نامش درمى آمد، در سفر همراه آن حضرت مى رفت.9

د. تأمين نيازهاى خانواده

يكى از عوامل گسست در نظام خانواده و متلاشى شدن چارچوب هاى آن، بى توجهى برخى از مردان در تأمين نيازهاى اعضاى خانواده است. پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) با توجه به اين نكته و براى تشويق افراد در استحكام نظام خانواده، فرمودند: بهترين شما كسى است كه نسبت به خانواده اش بهتر باشد و من بهترين شما نسبت به خانواده ام هستم.10 در روايت ديگرى قريب به همين مضمون آمده است: بهترين شما بهترين شخص براى زنانش است و من بهترين شما براى همسرانم هستم.11 اين اهتمام به خانواده به دليل آن است كه همسر و فرزندان به عنوان امانت هاى الهى نزد مرد هستند و در برابر او كاملا تسليم هستند; همان گونه كه آن حضرت فرمودند: خانواده مرد همچون اسراى او هستند. بهترين بندگان نزد خداى متعال كسانى اند كه با اسيران خود بهترين برخورد را داشته باشد.12

همچنين پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در تشويق مسلمانان براى توجه به نهاد خانواده و تلاش آنان در راه استحكام اين نهاد، نگاه به خانواده را از بُعد غريزى، شهوانى و دنياطلبانه جدا كرده و آن را امرى مقدّس تلقّى نموده اند كه تلاش براى برآوردن نيازهاى آنان نيز به عنوان عملى كاملا پسنديده نزد خداوند و عبادت است، تا آنجا كه فرمودند: آنچه را مرد براى خانواده اش هزينه مى كند، صدقه در راه خداست.13 يا در روايتى ديگر، كسى را كه در جهت فراهم آوردن نيازهاى خانواده تلاش مى كند، همانند مجاهد در راه خدا دانسته اند.14 در روايت ديگرى از امام باقر(عليه السلام) به نقل از پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) آمده است: هيچ بنده اى نيست كه كسب كند و آن را به صورت نفقه به خانواده اش بدهد، مگر اينكه خداوند در برابر هر درهم آن، هفتصد برابر به او اجر مى دهد.15

البته همان گونه كه مرحوم كلينى نيز در ذيل اين روايات فرموده اند و در روايتى از امام على(عليه السلام) نيز برمى آيد، اين تلاش براى خانواده و تأمين نيازهاى آنان، تنها در زمينه فراهم آوردن نيازهاى مادى آنان نيست، بلكه هرگونه تلاش براى فراهم آوردن نيازهاى مادى، معنوى و دينى آنها را شامل مى شود، وگرنه اگر پدرى تنها براى تأمين نيازهاى مادى و دنياى خانواده اش تلاش كند و از هرگونه فعاليتى درباره رشد دينى و معنوى آنان غافل باشد، نه تنها كارى پسنديده انجام نداده است، بلكه در برابر آنان بايد پاسخگو نيز باشد.

از نكات مهمى كه در تعامل با خانواده به آن توجه شده اين است كه نبايد سرپرست خانواده منتظر بماند كه اهل خانه خواسته هاى خود را ابراز كنند تا پس از آن برايشان فراهم نمايد، بلكه بايد هميشه درباره نيازهاى آنان پرسش نمايد; زيرا ممكن است برخى از افراد به خاطر حيا و شرم، از بيان خواسته هاى خود عاجز باشند. اين نكته دقيقاً در رفتار پيامبر با خانواده مورد توجه بوده، به گونه اى كه نقل شده است: پيامبر(صلى الله عليه وآله)مكرر به خانواده اش مى فرمود: «آيا چيزى نياز نداريد.»16

به هر حال، توجه و احترام به خانواده از مسائل مهم مورد توجه آن حضرت بوده و در نقطه مقابل، بى توجهى يا اهانت به آنان مورد مذمّت آن حضرت قرار گرفته است. در روايتى از آن حضرت آمده است: زنان را احترام نمى كند، مگر كريم، و به آنان اهانت نمى كند، مگر شخص پست.17 در روايت ديگرى به نقل از هشام بن عروه از عايشه نقل شده است: هيچ گاه پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) زن و خادم را كتك نزدند.18

هـ. خوش خلقى

اگرچه خوش خلقى در هر جا و هر زمانى ممدوح و از سفارش هاى حضرت رسول(صلى الله عليه وآله) است، اما رفتار نيكو در خانه و خوش رفتارى با اعضاى خانواده سفارش ويژه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)بوده، به گونه اى كه يكى از شاخص هاى افراد نيك، برخورد مناسب و نيكو با خانواده است. آن حضرت در روايتى فرمودند: بهترين مردم از نظر ايمان، كسى است كه داراى نيكوترين اخلاق باشد و لطيف ترين رفتار را با خانواده اش داشته باشد و من لطيف ترين شما نسبت به خانواده ام هستم.19

در روايت ديگرى، به نقل از يكى از همسران آن حضرت آمده است: كسى خوش خلق تر از پيامبر نبود. هيچ كس از اصحاب و خانواده اش او را صدا نمى كرد، مگر اينكه آن حضرت در پاسخ او لبّيك مى گفت.20

امروزه در شيوه هاى تربيتى از نكات مهمى كه مورد توجه مربّيان تربيتى قرار دارد، نوع پاسخ دادن به نداى ديگران، به ويژه خانواده و همسر، است. برخى از افراد ممكن است به دلايلى مانند خجالت كشيدن يا جلوگيرى از ـ به اصطلاح ـ پر رو شدن با الفاظ ديگرى با خانواده سخن بگويند، در حالى كه اين سيره پيامبر نشان مى دهد كه ما در پاسخ گويى به نداى خانوداه، بايد از بهترين تعبيرها استفاده كنيم. در بيان ديگرى، درباره سيره آن حضرت نسبت به خانواده آمده است: هنگامى كه پيامبر با خانواده اش بود، شوخ ترين افراد به شمار مى آمد.21

و. برخورد با كودكان

دومين نمونه از سيره تربيتى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) شيوه تربيتى آن حضرت در برخورد و رفتار با كودكان است. امروزه روان شناسان برخورد با كودكان را داراى ظرافت ها و پيچيدگى هاى خاصى مى دانند. به همين دليل، بسيارى از آنان زمان زيادى را براى مطالعه در زمينه نحوه رفتار آنان صرف مى نمايند و با بررسى روان آنان تلاش مى كنند الگوهايى براى تعامل هر چه بهتر خانواده ها ارائه كنند تا از اين راه بتوانند از ناهنجارى هاى رفتارى كودكان جلوگيرى نمايند. بدون شك، سيره پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در تعامل با كودكان مى تواند الگوى مناسبى در اين زمينه باشد. در ذيل، اين سيره به اختصار گزارش شده است:

1. ارزش فرزندان: ممكن است برخى وجود كودك و فرزند را به عنوان مزاحم و مشكلى براى خود بپندارند كه جز تحميل هزينه و ايجاد درد سر براى والدين، ثمره اى ندارند. اين در حالى است كه نگاه پيامبر گرامى به فرزند و كودكان كاملا متفاوت از اين پندار است. بررسى روايت هاى متعدد نشان مى دهد كه آن حضرت نه تنها فرزند را نوعى زحمت تلقّى نمى كرد، بلكه آنان را از رحمت هاى الهى مى شمرد. در روايتى از آن حضرت نقل شده است: فرزند صالح گلى است از گل هاى بهشت.22 در روايت ديگرى آمده است: كسى به آن حضرت بشارت داد كه خداوند به او دختر داده است. پيامبر متوجه شدند كه گويا اصحاب آن حضرت از اين بشارت ناراحت شدند، بى درنگ فرمودند: شما را چه شده است؟ (اين فرزند) گلى است كه آن را مى بويم و روزى اش بر عهده خداست.23

2. احترام به كودكان: انسان به گونه اى آفريده شده است كه به دليل برخوردارى از كرامت نفس، هميشه دوست دارد مورد تكريم و احترام ديگران باشد. به همين دليل، بسيارى از انسان ها براى جلب محبت ديگران، تلاش هاى فراوان مى كنند. بنابراين، انسان به صورت طبيعى، در برابر هر نوع تحقيرى مقاومت مى كند و از خود واكنش نشان مى دهد. اين مسئله براى كودكان از اهميت بيشترى برخوردار است. چه بسا كودكان بسيارى كه والدينشان همه نيازهاى مادى آنان را برآورده مى كنند، ولى چون به آنان احترام نمى گذارند و هميشه آنان را تحقير مى كنند، با والدين خود ارتباط صميمانه برقرار نمى نمايند و اين موجد بروز مشكلاتى در مسير تربيت آنان خواهد شد.

از نكات ظريفى كه در سيره پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) مكرّر نقل شده، احترام به كودكان است. در روايتى از انس بن مالك نقل شده است كه پيامبر خدا از كنار كودكان كه عبور مى كردند به آنان سلام مى كردند.24 شايد بسيارى از افراد گمان كنند كه چون كودكان كوچك ترند بايد هميشه آنان به بزرگ ترها سلام كنند، در حالى كه آموزش آداب اجتماعى آنان بر عهده بزرگ ترهاست.

3. خوش خلقى با كودكان: پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) با وجود علوّ مقام و درجاتش، در برخورد با كودكان با خوش خلقى و حتى در بسيارى از موارد، مزاح و شوخى برخورد مى كرد. در روايتى از انس نقل شده است: گاهى من با برادر كوچكم به نزد پيامبر شرف ياب مى شديم. آن حضرت در برخورد با آن كودك، مزاح مى كرد و مى فرمود: «يا اباعمير ما فعل النُّغَير» (ابوطلحه انصارى كودكى به نام اباعمير داشته كه پرنده كوچكى همانند گنجشك ـ كه در عربى نُغير ناميده مى شود ـ داشته و اين پرنده كه براى او عزيز بوده مى ميرد و پيامبر براى مزاح با او چنين مى فرمودند.)25

در روايت ديگرى از عبداللّه بن طلحه نقل شده است: پيامبر از شوخ ترين افراد در برخورد با كودكان بود.26

4. بازى با كودكان: توجه به كودكان و خواسته هاى آنان براى پيامبر از اهميت زيادى برخوردار بود، به گونه اى كه اصحاب او بارها پيامبر را در كوچه و بازار مشاهده كردند كه با گروهى از كودكان، به ويژه يتيمان، بازى مى كرد. در روايتى آمده است: پيامبر زبان مبارك خود را براى نوه گرامى اش حسن بيرون مى آورد و آن كودك با ديدن سرخى زبان او شادمان مى شد. (يا با شادمانى به سوى او مى رفت.)27

5. نوازش كودكان: امروزه بسيارى از روان شناسان به اين نتيجه رسيده اند كه نوازش كودك و كشيدن دست محبت به سر او و بوسيدنش تأثيرى عميق در او دارد، به گونه اى كه اگر والدين در دوران كودكى فرزند خود را ببوسند او هيچ گاه آن را فراموش نخواهد كرد. پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله) در دورانى كه خشونت اخلاقى در اوج خود بوده و كسى به اين مسائل توجهى نداشت، با ظرافت و دقت كامل، نقش اساسى اين امور را در تربيت كودك به مردم گوشزد مى كرد. در صحيح مسلم نقل شده است: روزى پيامبر، امام حسن(عليه السلام) را روى پاى خود نشانده بود و صورت مبارك او را مى بوسيد. شخصى به نام اقرع بن حابس همين كه اين منظره را مشاهده كرد، گفت: من ده پسر دارم و تا به امروز، حتى يك بار هم آنها را نبوسيده ام. آن حضرت از اين گفتار او ناراحت شد و فرمود: كسى كه رحم ندارد خدا هرگز بر او رحم نمى كند.28 البته نوازش و عطوفت آن حضرت تنها درباره فرزندان و نوه هاى خود نبود، بلكه آن حضرت نسبت به همه كودكان چنين رفتارى داشت.

6. مساوات در برخورد با كودكان: از جمله ظرافت هاى تربيت كودكان، كه امروزه به شدت مورد توجه روان شناسان و دانشمندان تعليم و تربيت قرار گرفته، رعايت مساوات در ميان فرزندان است. بسيارى از اين انديشمندان بر اين باورند كه توجه بيشتر به برخى از فرزندان و رسيدگى بيشتر به آنان موجد نوعى حسادت در ميان فرزندان ديگر مى شود و اثر تربيتى منفى بر آنان مى گذارد.

پيامبر گرامى با توجه به اين مسئله و درك حسّاسيت آن، بارها افراد را به رعايت تساوى در ميان فرزندان توصيه كردند. در روايتى، شيخ صدوق به نقل از حضرت على(عليه السلام) نقل كرده است: پيامبر مشاهده كرد مردى داراى دو فرزند بود، يكى از آنها را بوسيد. آن حضرت فرمود: چرا در ميان آنها مساوات را رعايت نكردى؟29

در روايت ديگرى با تصريح به اين نكته فرمودند: با فرزندانتان با عدالت رفتار كنيد; همان گونه كه دوست داريد آنان در نيكى و لطفشان، با شما با عدالت رفتار نمايند.30

از موارد مهم رعايت نكردن عدالت و تساوى ميان فرزند در برخى از فرهنگ ها، تفاوت گذاشتن ميان فرزندان دختر و پسر است. اين مسئله در زمان جاهلى به قدرى پررنگ بود كه آنان حتى نمى توانستند وجود فرزندان دختر را تحمّل نمايند. پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) براى مبارزه با اين بينش و تفكر، تلاش زيادى كرد. از نمونه هاى روشن اين مبارزه، اهميت بيش از اندازه آن حضرت به فرزندان دختر و حتى بيان برترى آنان بر فرزندان پسر است. در روايتى از آن حضرت نقل شده است: بهترين فرزندان دختران پرده نشين هستند. هر مردى كه يكى از آنها را داشته باشد، خداوند او را به عنوان پرده اى در برابر آتش جهنم قرار خواهد داد، و كسى كه دو تا از آنها را داشته باشد، خداوند به وسيله آن دو، او را به بهشت وارد خواهد ساخت، و اگر سه تا شدند يا مانند آنها خواهران ديگرى داشته باشد، خداوند از آن مرد جهاد و صدقه را برمى دارد.31 در روايت ديگرى فرمودند: بهترين فرزندان شما، دختران هستند.32

7. حقوق كودكان: در دين كامل اسلام، براى هر گروه و فردى حقوقى بيان شده است. در اين ميان، كودكان در برابر والدين داراى حقوقى هستند كه پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)به بسيارى از آنها اشاره كرده اند. از ابورافع نقل شده است كه از پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)پرسيدم :آيا براى فرزند نسبت به والدين حقى است؟ آن حضرت فرمودند: حق فرزند بر والدين اين است كه به او نوشتن، شنا و تيراندازى ياد دهد و براى او ميراثى پاك به ارث بگذارد.33

در روايت ديگرى، پيامبر گرامى با اشاره به نكته تربيتى مهمى در برخورد با فرزندان، فرمودند: فرزندان خود را دوست داشته باشيد و به آنان رحم كنيد و هنگامى كه به آنان وعده مى دهيد، به وعده هاى خود وفا كنيد; زيرا آنان به شما به عنوان كسانى كه به آنها روزى مى دهيد، مى نگرند.34

ويژگى هاى اخلاقى پيامبراعظم(صلى الله عليه وآله) در بيرون از خانه

يكى ديگر از موارد مهم در سيره پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) شيوه برخورد آن حضرت با ديگران، بخصوص زيردستان و كسانى است كه با آن حضرت رفت و آمد داشتند. بى شك، اين سيره نيز مى تواند الگوى مناسبى براى همه مسلمانان در برخورد با ديگران باشد. آن حضرت در برخورد با افراد، مسائل زيادى را رعايت مى كردند. در ذيل، به اختصار، به برخى از آنها اشاره مى شود:

الف. احترام به ديگران

پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در برخورد با ديگران، به گونه اى رفتار مى كرد كه شخصيت و حرمت افراد به صورت كامل رعايت شود و كسى تحقير نگردد و يا مورد استهزا قرار نگيرد. اين مسئله در مواردى گزارش شده است:

1. احترام به مهمان: از جرير روايت شده است كه وقتى كسى بر پيامبر وارد مى شد، آن حضرت او را در بهترين جاى منزل سكونت مى داد، به گونه اى كه وقتى مهمانى وارد منزل آن حضرت شد و به دليل نبودن جا، در مكانى بدون فرش نشست، آن حضرت لباس خود را به عنوان زيرانداز او قرار داد. يحيى بن يعمر روايت كرده است: وقتى جرير به خانه پيامبر، كه مملوّ از جمعيت بود، وارد شد و به دليل نبود جا در بيرون خانه نشست، پيامبر به او اشاره كرد، لباس مباركش را در حالى كه پيچيده بود، به او داد تا بر روى آن بنشيند، ولى جرير نيز رعايت ادب نمود و به جاى آنكه بر روى لباس پيامبر بنشيند، آن را گرفت و به صورت و قلب خودش كشيد.35

همچنين سلمان فارسى نقل مى كند: روزى بر پيامبر(صلى الله عليه وآله) وارد شدم، در حالى كه بر متّكايى تكيه زده بود. وقتى نشستم، آن حضرت متّكايش را به من دادند و فرمود: اى سلمان، هيچ مسلمانى نيست كه بر برادر مسلمانش وارد شود و او براى احترام متّكايى برايش قرار دهد، جز اينكه خدا گناهان او را مى بخشد.36

2. آغاز به سلام: از سيره ماندگار آن حضرت، اين بود كه در برخورد با هر كسى، آغاز به سلام مى كرد. آن حضرت حتى به كودكان و زنان نيز سلام مى داد.37

3. رعايت ادب در برابر همگان: پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در گفتوگو با همگان، ادب و اخلاق را رعايت مى كرد، به گونه اى كه از افراد با تعظيم و تجليل ياد مى نمود. در روايتى از ابن مسعود نقل شده است كه آن حضرت هماره مردم را با كنيه صدا مى كرد و هرگاه كسى او را مى خواند، در پاسخش از كلمه «لبّيك» استفاده مى نمود.38

در روايت ديگرى آمده است: پيامبر هيچ گاه پاهاى خود را در برابر كسى دراز نكرد.39

4. تبسّم: از ويژگى هاى بارز آن حضرت، اين بود كه هميشه در برخورد با ديگران با خوش رويى برخورد مى كرد و از هرگونه تندى و اخم پرهيز داشت، به گونه اى كه از عبداللّه بن حارث نقل شده است: هيچ كس را نديدم كه بيش از رسول خدا تبسّم نمايد.40

همچنين از ابن جرير نقل شده است كه رسول خدا پس از اسلام آوردنم، هرگز از من دورى نجست و هر گاه مرا مى ديد، لبخند بر لب داشت.41

در آيه قرآن نيز به اين خوش خلقى و مهربانى پيامبر اشاره شده است: (فَبَِما رَحْمَة مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: 159); به بركت رحمت الهى، در برابر آنان نرم و مهربان شدى و اگر خشن و سنگ دل بودى از اطرافت پراكنده مى شدند.

ابومالك اشجعى از پدرش نقل كرده است: هنگامى كه ما با پيامبر همنشين بوديم، كسى به اندازه ايشان سكوت نمى كرد و وقتى ديگران زياد سخن مى گفتند، آن حضرت تبسّم مى كردند.42

5. برخورد صبورانه: ممكن است كسانى نكته اى را يك بار بيان كنند كه چه بسا مخاطبان آن را نفهمند. اما در روايتى از ابن عبّاس نقل شده است كه وقتى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) نكته اى را مى فرمود و مخاطب فرمايش آن حضرت را نمى فهيمد و دوباره سؤال مى كرد، آن حضرت سه بار آن مطلب را براى آن شخص تكرار مى كرد.43

ب. مدارا با ديگران به ويژه خدمت گزاران

انس بن مالك به نقل از سعيد بن ابى برد روايت كرده است: نه سال در خدمت پيامبر بودم و براى آن حضرت كار مى كردم; اما در طول اين نه سال، هيچ گاه پيامبر مرا در تنگنا قرار نداد و حتى به من نفرمود كه اين كار را بكن يا آن كار را نكن.44

ج. احوال پرسى از دوستان

از انس بن مالك نقل شده است كه رسول اعظم(صلى الله عليه وآله)هرگاه يكى از مؤمنان را سه روز نمى ديد، از حال او جويا مى شد; اگر غايب و در سفر بود، برايش دعا مى كرد و در صورتى كه حاضر بود، به ملاقاتش مى رفت و اگر بيمار بود، از وى عيادت مى كرد. در روايت ديگرى از او نقل شده است كه گفت: مدت نه سال در خدمت پيامبر اعظم بودم ... آن حضرت به گونه اى بود كه اگر شخصى از اصحاب آن حضرت را ملاقات مى كرد، تا زمانى كه آن شخص پيامبر را رها نمى كرد آن حضرت او را رها نمى ساخت. همچنين وقتى كسى با ايشان مصافحه مى كرد، تا زمانى كه آن شخص دستش را نمى كشيد، آن حضرت دست مباركش را رها نمى كرد.45

د. توجه به نيازهاى مردم

هرگاه كسى از پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) درخواستى داشت و آن حضرت در نماز بود، نمازش را كوتاه مى كرد. همچنين از جعفر بن سليمان از انس بن مالك روايت شده است: هر گاه پيامبر گريه كودكى را مى شنيد و در نماز بود، از سوره هاى كوتاه تلاوت مى كرد تا نمازش را زدوتر تمام كند.46

در روايت ديگرى، قريب همين مضمون از امام على بن الحسين(عليهما السلام)نقل شده است كه پيامبر نماز مى گزارد، اما نمازش را زود به پايان رساند و فرمود: عجله كردم; چون صداى گريه كودكى را شنيدم و ترسيدم كه بر پدر و مادرش سخت بگذرد.47

اين همه اهميت به نيازهاى مردم بدان روست كه آن حضرت اين كار را عبادت تلقّى مى كرد و خود در روايتى فرمود: كسى كه براى برآوردن نياز برادر مسلمان خود گام بردارد، خداوند متعال براى هر قدمى كه برمى دارد، هفتاد ثواب در نامه عملش مى نويسد و هفتاد گناه او را مى بخشد.48

هـ. رعايت تواضع و فروتنى

رفتار پيامبر به گونه اى بود كه از زمانى كه يتيم و بى كس بود تا زمانى كه پيامبرى، راهنمايى و رهبرى همه مسلمانان را بر عهده گرفت، هيچ تغييرى نكرد.

در روايتى از امام صادق(عليه السلام)نقل شده است: رسول خدا غالباً رو به قبله مى نشست، بر روى زمين مى نشست و غذا مى خورد و مى فرمود: من بنده اى بيش نيستم. همان گونه كه يك بنده غذا مى خورد، غذا مى خورم و مانند بندگان مى نشينم.49

از امام باقر(عليه السلام) روايت شده است كه پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)فرمود: پنچ چيز است كه تا زمان مرگ آنها را ترك نخواهم كرد: غذا خوردن با بندگان بر روى زمين، سوار شدن بر الاغ به صورت برهنه، دوشيدن بزها با دستان خود، پوشيدن پشيمينه، و در اختيار كودكان بودن. همه اينها بدان روست كه اين كارها به يك سنّت تبديل شود.50

همچنين از انس بن مالك روايت شده است كه ابوذر غفّارى نقل كرده است: پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در مجالس در ميان اصحاب مى نشست، به گونه اى كه اگر غريبى وارد مى شد، آن حضرت را نمى شناخت، تا اينكه از پيامبر درخواست كرديم اجازه دهد براى او سكّويى از گل درست كنيم تا آن حضرت بر روى آن بنشيند كه هنگام ورود افراد غريب، شناخته شود.

و. گذشت از خطاهاى ديگران

پيامبر علاوه بر اينكه بر اساس آموزه هاى اسلام و قرآن كريم، مردم را به گذشت و عفو دعوت مى كرد، خود در اوج گذشت بود، به گونه اى كه كسى از ايشان طلب عفو نمى كرد، مگر اينكه پيامبر او را مى بخشيد. در روايتى از انس بن مالك نقل شده است: شخصى از باديه نشينان عرب بر پيامبر وارد شد، رداى آن حضرت را گرفته بود و به شدت مى كشيد. وقتى به پوست گردن آن حضرت نگاه كردم، اثر كشيده شدن عبا بر گردن مبارك آن حضرت را ديدم. در آن حال، آن اعرابى از پيامبر مى خواست كه از اموالش به او كمك كند. آن حضرت نيز به او توجه مى كرد و در حالى كه مى خنديد، دستور داد به او عطايى داده شود.51

ز. همراهى با فقرا

سطح زندگى پيامبر به گونه اى بود كه در سطح پايين تر از طبقه متوسط جامعه آن روز قرار داشت، به گونه اى كه بر اساس برخى از روايات، آن حضرت براى همسانى با طبقه كم درآمد و فقير امّت اسلامى، حتى از خوردن نان گندم نيز پرهيز مى كرد. در روايتى از امام صادق(عليه السلام)پرسيده شد: آيا روايتى كه از پدر بزرگوار شما نقل شده است كه پيامبر هيچ گاه از نان گندم سير نخورد، درست است يا خير؟ فرمود: نه، پيامبر هيچ گاه نان گندم نخورد و از نان جو نيز هيچ گاه سير نخورد.52

در روايت ديگرى از ابن مسعود نقل شده است: شخصى به محضر پيامبر گرامى شرفياب شد. هنگامى كه با آن حضرت در حال گفتوگو بود، به لكنت افتاد. آن حضرت فرمود: راحت باش! من پادشاه و سلطان نيستم، من فرزند زنى از قريش هستم كه قديد (نوعى گوشت پخته كه آن را بر روى سنگ قرار مى دادند و در زير آفتاب داغ مى پختند) مى خورد.53

نتيجه گيرى

با بررسى الگوى تربيتى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)، به دليل وجود دو ويژگى، يكى در شخص پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و ديگرى در شريعت و آيينى كه آن حضرت از سوى خداوند براى هدايت بشريت آورده است، مى توان الگوى مناسب، بلكه بهترين الگوى تربيتى را ارائه كرد. اين الگو در سه زمينه خانه، كودكان و بيرون از خانه مطرح گرديد. به نظر مى رسد مجموعه رفتارهاى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در قالب هايى مانند عدالت محورى; مهرورزى به كودكان، خانواده و همه مردم; احساس وظيفه نسبت به همگان; توجه به نيازهاى معنوى و مادى ديگران و در پايان، دل سوزى آن حضرت موجب شده است همه رفتارهاى آن حضرت داراى گيرايى و جذّابيت بالايى باشد، به گونه اى كه ارائه اين الگو در همه موارد تعيين شده، مسيرى روشن و مستقيم فراروى همه جويندگان حقيقت قرار مى دهد.

اين نوشتار كوشيده اين ادعا را براى همه كسانى كه به گونه اى به دنبال الگويى مناسب در زندگى دنياى پست مدرن امروز هستند به اثبات برساند كه هيچ الگويى بهتر و مناسب تر از پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در زندگانى فردى و اجتماعى امروز نمى توان يافت. بنابراين، بايد به اين ريسمان استوار دست آويخت و دنياى گرفتار در جهالت نوين را رها نمود.

پى نوشت ها

1ـ سالم الصفار، سيره پيامبر(صلى الله عليه وآله)، ترجمه غلامحسين انصارى، تهران، اميركبير، 1383، ص 128.

2ـ فيليب خليل حتّى، تاريخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چ دوم، تهران، آگاه، 1366، ص 35.

3ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، چ دوم، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403، ج 16، ص 210.

4ـ علّامه حلّى، تذكرة الفقها، مكتبة الرضويه لاحياء التراث الرضويه، ج 2، ص 562.

5ـ محقق بحرانى، الحدائق الناضره، تحقيق محمّدباقر ايروانى، قم، جامعه مدرسين، ج 23، ص 10.

6ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 273.

7 و 8ـ عبداللّه بن محمّدبن جعفر اصبهانى، اخلاق النبى و آدابه، بيروت، دارالعلم للنشروالتوزيع، 1998، ج1، ص 100 / ص 280.

9ـ احمدبن على الموصلى (ابويعلى)، معجم ابى يعلى، فيصل آباد، اداره العلوم الاثريه، 1407، ج 1، ص 93.

10ـ محمّدحسن نجفى، جواهرالكلام، قم، اسلاميه، 1367، ج 3، ص 148 / ابوبكر بن مسعود كاشانى، بدائع الصانع، بيروت، دارالاضواء، 1414، ج 2، ص 334.

11 و 12ـ شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، چ دوم، قم، جامعه مدرسين، 1404، ج 3، ص 443.

13ـ حسين بن مسعود فرّاء بغوى، تفسير بغوى، تحقيق خالد عبدالرحمن العلك، بيروت، دارالمعرفه، ج 3، ص 563.

14ـ شيخ صدوق، الهدايه، قم، مؤسسه امام هادى(عليه السلام)، 1418، ص 60.

15ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 71، ص 216.

16ـ عبدالرؤوف المناوى، فيض الغدير، مصر، المكتبة التجاريه الكبرى، 1356 ق، ج 5، ص 180.

17ـ جلال الدين سيوطى، الجامع الصغير، چ دوم، بيروت، دارالفكر، 1401، ج 1، ص 632 / المتقى الهندى، كنزالعمّال، بيروت، مؤسسه الرساله، ج 16، ص 371 / ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دارالفكر، 1415، ج 13، ص 313.

18ـ اسماعيل بن كثير دمشقى، تفسير ابن كثير، بيروت، دارالفكر، 1401، ج 4، ص 404.

19ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 68، ص 387.

20ـ عبداللّه بن جعفر اصبهانى، پيشين، ج 1، ص 137.

21ـ عبدالرؤف المناوى، پيشين، ج 5، ص 180.

22ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 71، ص 218.

23ـ همان.

24ـ محمّدبن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، چ سوم، بيروت، دار ابن كثير اليمامه، 1407، ج 5، ص 2306 / احمدبن شعيب نسائى، سنن النسائى الكبرى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1411، ج 6، ص 90.

25ـ عبداللّه بن جعفر اصبهانى، پيشين، ج 1، ص 154.

26ـ همان، ص 331.

27ـ همان، ص 491.

28ـ مسلم بن حجّاج نيشابورى، صحيح مسلم، ج 7، ص 77 / اسماعيل بن عمر قرشى، البدايه و النهايه، بيروت، مكتبة المعارف، ج 7، ص 141.

29ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 71، ص 84.

30ـ همان، ص 220.

31ـ همان، ص 219.

32ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، قم، مؤسسة آل البيت، 1414، ج 9، ص 123.

33ـ احمدبن حسين بيهقى، معجم سنن الكبرى، بيروت، دارالفكر، ج 10، ص 15.

34ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 71، ص 219.

35ـ عبداللّه بن محمّد اصبهانى، پيشين، ج 1، ص 87.

36ـ همان، ص 20.

37ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 229 / عبداللّه بن محمّدبن عبيد قرشى بغدادى، مكارم الاخلاق، قاهره، مكتبة القرآن، 1990 م، ص 16.

38ـ محمّد فيض كاشانى، محجة البيضاء فى احياء الاحياء، تهران، نهضت زنان مسلمان، 1361، ج 4، ص 144.

39ـ ابوبكر بغدادى، الجامع لاخلاق الراوى و آداب السامع، رياض، مكتبة المعارف، 1403، ج 1، ص 411.

40ـ همان، ج 1، ص 132.

41ـ شيخ عباس قمى، كحل البصر فى سيرة سيدالبشر، قم، مؤسسه نشر الكتب المذهبيه، ص 68.

42ـ عزالدين بن جماعة، المختصر الكبير فى سيرة الرسول، عمان، داربشير، 1993م، ج 8، ص 127.

43ـ عبداللّه بن محمّدبن عبيد قرشى بغدادى، پيشين، ص18و 19.

44ـ جلال الدين سيوطى، الخصائص الكبرى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1405، ج 1، ص 28.

45ـ عبداللّه بن جعفر اصبهانى، پيشين، ج 1، ص 322.

46ـ همان، ج 1، ص 439.

47ـ همان، ج 1، ص 447.

48ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 17، ص 21.

49ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 229 / احمدبن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، ج 2، ص 116.

50ـ شيخ صدوق، الامالى، مشهد، آستان قدس رضوى و بنياد پژوهش هاى اسلامى، 1408، ص 44 / شيخ صدوق، عيون اخبارالرضا،بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات،1404،ص 235.

51 و 52ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 230 / ص 219.

53ـ محمّدبن يزيد قزوينى، سنن ابن ماجه، تحقيق محمّد فؤاد عبدالباقى، بيروت، دارالفكر، ج 2، ص 1101.